

آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تأکید بر رویه قضایی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۰۸)

نشاط حبیبی قبادیان

چکیده

یکی از مصادیق مسئولیت مدنی را می‌توان خسارات دادرسی قلمداد نمود که بیشتر در حوزه مسئولیت غیرقراردادی مورد بحث قرار می‌گیرد. نظر به این که خسارات مذکور از توابع دادرسی می‌باشد در قوانین آ. د. م. موادی به آن اختصاص داده شده است. آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تأکید بر رویه قضایی که عنوان کتاب خود را به آن اختصاص داده‌ایم بر کسی پوشیده نیست چه آن که رسیدگی به دعاوی در مراجع قضاوتی مستلزم صرف هزینه‌های مختلفی است که تا حدودی اصل مجانی بودن قضات در اسلام را تحت شعاع قرار داده که این هزینه‌ها در قالب خسارات دادرسی قابل بحث است. با توجه به ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. خواهان حق دارد خسارات ناشی از دادرسی را از جمله هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌هایی که جهت اثبات دعوا یا دفاع لازم می‌باشد را ضمن تقدیم دادخواست اصلی یا اثنای دادرسی یا به طور مستقل از خوانده مطالبه کند و همچنین این حق هم برای خوانده وجود دارد که در صورت غیرمحقق بودن خواهان، خسارات را مطالبه نماید. تصویب ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. مسبق به سوابقی است که در این نوشتار با کاوش در مواضع تدریجی قانونگذار و رویه قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بررسی رویه قضایی از آرای محاکم اعم از عالی و تالی، آرای وحدت رویه و اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه و بالاخره نظریات قضات که مجموعاً به عنوان ارکان سازنده رویه قضایی کشور شناخته شده، این نتیجه به دست می‌آید که مطالبه خسارات دادرسی در دادگاهی که دادخواست اصلی مطرح شده، مطرح می‌شود اما اگر بعد از صدور حکم قطعی باشد و به طور مستقل مطرح شود باید در دادگاه محل اقامت خوانده مطرح شود.

واژگان کلیدی: خسارات دادرسی، دادگاه و دادرسی، رویه قضایی، حق‌الوکاله، حکم

قطعی





بخش اول: کلیات

در این فصل سعی شده است در مبحث اول، مفاهیم لغوی و اصطلاحی خسارت دادرسی و رویه قضایی، در مبحث دوم، پیشینه خسارات دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین ایران و همچنین در مبحث سوم، مبانی فقهی و حقوقی خسارات دادرسی که مبانی قراردادی و غیرقراردادی را هم در بر می‌گیرد، به طور دقیق و جامع بیان و مورد بررسی قرار گیرد.

بند اول: مفهوم خسارت

اصولاً مسئله و موضوع کتاب دارای تعدادی واژه و اصطلاح است که معانی گوناگونی دارند و ناگزیر به تعریف آن خواهیم بود. زیرا ممکن است در بعضی موارد واژه یا اصطلاح ویژه‌ای مفهومی را به خواننده عرضه کند که اصولاً مورد توجه محقق نباشد یا احتمالاً واژه یا اصطلاحی خاصی برای خواننده، بیگانه و نامفهوم باشد.

گاهی برخی مسائل که به ظاهر حل‌نشده تصور می‌شوند به دلیل عدم وضوح مفاهیم است و اگر بدانیم مقصود از اصطلاحات یا واژه‌هایی که در بیان آن‌ها به کار رفته چیست، حل‌شدنی بود. بنابراین تعریف باید طوری باشد که فضای مفهوم به طور پایدار تثبیت شود تا همه‌ی افراد از آن مفهوم فقط یک مطلب را بفهمند و امکان تغییر مفهوم و تعبیرهای گوناگون از آن وجود داشته باشد و مفاهیم باید آن‌قدر دقیق باشد که بتوان آن مفهوم را به سادگی بررسی کرد. در فرهنگ‌های مختلف، معانی متفاوتی برای خسارت ذکر شده است و مترادف واژه‌های ضرر کردن، زیان بردن، زیان دیدن می‌باشد و مشابهت مفهومی با «زیان کاری و زیان» دارد. خسارت به طور عمده در قوانین و رویه‌ی قضایی دارای دو مفهوم است:

۱- به معنی ضرر وارده

۲- به معنی آنچه که برای ترمیم و جبران ضرر وارده پرداخت می‌شود.

حقوقدانان عموماً متذکر این دو معنی شده‌اند و در عرف محاوره هم خسارت زدن و خسارت پرداختن انعکاس در معنی مزبور است.

خسارت به معنی اولی را می‌توان با کلماتی از قبیل ضرر و زیان زدن تعبیر کرد و برای خسارت به معنی دوم هم بعضی کلمه غرامت را به کار برده‌اند. برای صدق مفهوم خسارت باید تجاوز به مال غیر (مستقیماً یا غیرمستقیم) صورت گرفته باشد. در این صورت، قصد تخلف از یکی از مقررات جاری کشور، شرط تحقق خسارت است. مثل این که کسی قراردادی منعقد کند، در انجام تعهد خود تأخیر نماید. (ماده ۲۲۱ ق.م.) خسارت به این معنی خسارت حقیقی است. خسارت حکمی در موردی است که قصد تخلف وجود ندارد ولی قانون آن را در حکم خسارت دانسته است که در ماده ۲۲۱ ق.م. به آن اشاره شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۲۶۰) همچنین با توجه به ماده ۳۲۸ ق.م، اتلاف مال غیر بدون قصد نیز منشأ خسارت می‌باشد.

بند دوم: پیشینه خسارات دادرسی در قوانین آیین دادرسی مدنی

به جرأت می‌توان گفت که جولانگاه خسارات دادرسی در قوانین آیین دادرسی مدنی می‌باشد. با این که اصطلاح خسارات دادرسی در جهت قلمرو اطلاق دارد و شامل خسارات دادرسی در مراجع غیرحقوقی (مدنی) من جمله مراجع کیفری و اداری خواهد شد اما اکثر مسائل راجع به خسارات دادرسی در آیین دادرسی مدنی مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین پیشینه خسارات دادرسی را می‌توان سه قانون تصویب شده در مورد آیین دادرسی مدنی از جمله قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی جستجو نمود که به شرح آتی قابل بیان است؛

قانون مذکور در بیست و هشتم دی ماه ۱۳۱۴ به تصویب رسیده است. باب هشتم این قانون به مخارج عدلیه اختصاص یافته بود که در فصل اول آن؛ مخارج محاکمه، فصل دوم؛ مخارج اجرای حکم، فصل سوم؛ مخارج دفترخانه، فصل چهارم؛ اشخاصی که استطاعت تأدییهی مخارج عدلیه را ندارند و فصل پنجم؛ در تعلق مخارج عدلیه مطالبی مقرر شده است.

آنچه بیان آن در این قسمت خالی از لطف نمی‌باشد بررسی و تفکیک مصادیق خسارات دادرسی و نحوه مطالبه خسارات مذکور توسط اشخاص ذی‌نفع می‌باشد. (فقیهی، ۱۳۸۹، ۲۷)

الف: مصادیق خسارات دادرسی در قانون اصول محاکمات: اصولاً هزینهی اجرای حکم و مخارج دفترخانه را نمی‌توان از مصادیق خسارات دادرسی دانست چه آن که منظور از خسارات





دادرسی، هزینه‌ها و مخارجی است که طرفین دعوا برای اثبات ادعای خود در دادگاه صرف می‌نمایند و اگر کسی برای اجرای حکم و در حقیقت پس از دادرسی متحمل هزینه‌ای شود نمی‌توان آن را از مصادیق خسارات و هزینه‌های دادرسی دانست. به بیان دیگر منظور از مخارج دادرسی مخارجی است که برای محاکمه می‌شود به همین جهت است که در ماده‌ی ۷۸۰ قانون مذکور مقرر شده است: «مخارج محاکمه عبارت است از:

۱. حق تمبری که بر اوراقی که به محکمه داده می‌شود و تعلق می‌گیرد.

۲. حقی که برای خرج احکام اخذ می‌شود.»

حق تبر از عرضحال کتبی یا شفاهی و عرضحال متقابل و اعتراض به حکم غیابی و اعتراض ثالث بعد از صدور حکم و عرضحال یا شکایت‌نامه استینافی و عرضحال اعاده محاکمه و تمیزی و وکالت‌نامه و التزام‌نامه و ورقه اجراییه یک قران (ماده ۷۸۱) و خرج احکام صادره از محاکم صلحیه و ابتدایی نسبت به مبلغ مدعی‌به‌از قرار تومانی یک شاهی (ماده ۷۸۲) بوده است. با توفیق در مواد مربوط به خسارات دادرسی در قانون فوق‌الذکر می‌توان مصادیق خسارات دادرسی را خرج احکام و قرارها و اوراقی که به محکمه داده می‌شود و استثنائاً خرج ورقه اجراییه (قسمت اخیر ماده ۷۸۱) دانست. (فقیهی، ۱۳۸۹، ۲۸) در مواد راجع به مخارج عدلیه، قانونگذار اصول محاکمات حقوقی، به حق‌الوکاله، هزینه کارشناسی و سایر خسارات مربوط به دادرسی اشاره‌ای ننموده است.

ب: نحوه مطالبه خسارات دادرسی در قانون اصول محاکمات: با توجه به این که قسمت مهمی از کتاب ما را شرایط مطالبه خسارات دادرسی تشکیل می‌دهد، لازم است درباره‌ی نحوه مطالبه خسارات دادرسی در قانون اصول محاکمات حقوقی مطالب را بیان نماییم.

بر اساس ماده‌ی ۸۰۵ ق.ا.م.ح: «در مواردی که اقدام محکمه به موجب قانون، مستلزم تأدیه حقی است، اداء حق به عهده شخصی است که از محکمه، آن اقدام را مطالبه می‌نماید ولی در حین صدور حکم یا پس از آن، مخارج مزبور به طوری که در مواد آتیه مذکور است به یکی از متداعیین تعلق می‌گیرد.» در ماده‌ی ۸۰۶ قانون مذکور مقرر شده است: «هرگاه یکی از طرفین در ضمن عقد لازم ملتزم شده باشند که در صورت محکوم‌علیه شدن مخارج عدلیه و

خسارت طرف (محکوم علیه) تأدیه می نماید محکمه محکوم علیه را به تأدیه ی حقوق مزبوره الزام می نماید. « بنابراین در ماده ی اخیرالذکر قرارداد طرفین در مورد خسارات دادرسی را قابل اعتنا دانسته است و در صورت وجود قرارداد، دادگاه طبق همان قرارداد نسبت به خسارات دادرسی حکم صادر می نماید.

در سال ۱۳۱۸ مقررات متعددی از جمله قانون اصول محاکمات حقوقی به تصویب مجلس یازدهم رسید و با پاره ای اصلاحات و الحاقات که در طول سالیان متمادی صورت گرفت تا پایان فروردین ۱۳۷۹ قابل اجرا بود. در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی مقرراتی در موضوع خسارات دادرسی وضع و به موقع اجرا گذارده شد. مجوز قانونی مطالبه خسارات دادرسی و صدور حکم نسبت به آن ماده ۷۱۲ ق. آ. د. م. است که می گوید: «مدعی حق دارد ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی جبران خسارتی که به سبب دادرسی یا به جهت تأخیر اداء دین یا انجام تعهد و یا تسلیم خواسته به او وارد شده و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد و نیز مدعی علیه می تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است قبل از ختم دادرسی از مدعی مطالبه نماید. در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی یا به موجب حکم علیحده، محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود مگر در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد که در این صورت مطابق قرارداد رفتار خواهد شد.» (محمدی، ۱۳۸۹، ۷۱)

بند سوم: پیشینه خسارات دادرسی در سایر قوانین

در این قسمت پیشینه خسارات دادرسی را در قوانین دادرسی جزایی و قانون تجارت و قانون صدور چک بررسی خواهیم کرد. یکی از نخستین مقرراتی که در زمینه دادرسی جزایی به تصویب رسیده است قوانین موقتی محاکمات جزایی می باشد که در تاریخ ۱۲۹۱/۵/۳۰ شمسی به تصویب رسیده است. هر چند در این قانون به اصطلاح «خسارات دادرسی» اشاره نشده است اما در ماده ۹ آن قانون آمده است: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان (خسارت) مالی شده است و در ضمن ادعای عمومی (از طرف مدعی العوم) مطالبه غرامت و خسارت می نماید مدعی خصوصی نسبت به ضرر و زیان و خسارات که از خلاف یا جنبه یا جنایت حاصل



شده است ندارند مگر در صورتی که شخص متهم به واسطه‌ی حقوق عمومی جلب و در حین رسیدگی به حقوق عمومی، حقوق خصوصی نیز معین گردد. در این صورت محاکم جزا در حقوق خصوصی نیز حکم مقتضی را صادر می‌نمایند. « و حتی در ماده ۶۸ به بازپرس اجازه داده شده است که در صورتی که شاکی تقاضای تأمین خسارت خود را بنماید قرار تأمین خسارت نیز صادر نماید. (آخوندی، ۱۳۸۴، ۱۷۴)

قانونگذار در آن زمان هرچند از اصطلاح خسارت دادرسی استفاده ننموده بود اما چند ماده درخصوص خسارت دادرسی وجود دارد که بیانگر آن است که قانونگذار از مفهوم خسارت دادرسی مطلع بوده است و قصد داشته زیان‌زننده را ملزم به جبران نماید.

ماده ۶۹ همان قانون مقرر می‌داشت: «در صورتی که خلاف عرض حال ثابت شود، عارض غیر حق علاوه بر تأدیه خسارت طرف، مخارج تحقیقات را نیز اداء می‌نماید.»

ماده ۲۶۳ قانون مذکور مقرر می‌داشت: «محکمه صلح در صورت ثبوت عدم تقصیر، متهم را فوراً مرخص می‌کند و هرگاه ثابت شود که ادعای مدعی مبتنی بر غرض بوده او را به تأدیه مصارف محاکمه و خسارات طرف محکوم می‌نمایند.»

بخش دوم: قلمرو خسارات دادرسی در حقوق ایران

پس از آن که با مفهوم و مبانی خسارات دادرسی آشنا شده‌ایم، لازم است به بررسی قلمرو خسارات دادرسی در حقوق ایران پردازیم.

ماده ۵۱۹ ق. آ.د. م مقرر می‌دارد: «خسارت دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق-الوکاله و کیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه‌ی کارشناس و هزینه تحقیقات محلی.»

بنابراین چنین هزینه‌هایی باید به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع از آن ضرورت داشته باشد که در ماده‌ی ۵۱۹ ذکر شده است و در ادامه به برخی از خسارات دیگری که مربوط به دادرسی می‌باشد اشاره خواهیم کرد. مانند هزینه‌ی ایاب و ذهاب گواهان، هزینه‌ی ترجمه‌ی اسناد، حق‌الزحمه‌ی داور و ...



بند اول: هزینه دادرسی

ماده ۵۰۲ ق. آ. د. م مقرر می‌دارد: « هزینه دادرسی عبارت است از:

۱. هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود.

۲. هزینه قرارها و احکام دادگاه. »

در قانون سابق آیین دادرسی مدنی، هزینه‌هایی که شخص باید پرداخت می‌نمود تحت عنوان «هزینه دادرسی» و «هزینه دفتر» مورد بحث قرار گرفته بود و فصل اول باب نهم قانون سابق مربوط به هزینه دادرسی و فصل دوم از این باب مربوط به هزینه دفتری بود اما در قانون فعلی کلیه هزینه‌ها زیر عنوان هزینه دادرسی مورد بحث واقع شده‌اند. در ماده ۵۰۲ ق. آ. د. م. مصادیق هزینه دادرسی بیان شده‌اند.

به دلالت بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۰۲ قانون مذکور، هزینه دادرسی منصرف است به هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود و هزینه قرارها و احکام دادگاه. هر چند در بعضی از قوانین، هزینه‌ها بر مبنای تقسیم‌بندی قانون سابق آ. د. م. به عنوان هزینه دادرسی و دفتر تعیین شده‌اند اما با توجه به ماده ۵۰۲ قانون فعلی آیین دادرسی مدنی، کلیه هزینه‌هایی که شخص برابر قانون تا قبل از صدور اجراییه باید بپردازد هزینه‌های دادرسی است. البته مواردی نیز وجود دارد که نمی‌توان به آن‌ها عنوان هزینه دادرسی را اطلاق کرد اما پرداخت آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است و اگر تقسیم‌بندی هزینه‌های دفتری از بین نمی‌رفت امکان قرار دادن آن هزینه‌ها در ردیف هزینه‌های دفتری وجود داشت. مثلاً مطابق ماده ۱۵۶ ق. آ. د. م. هر کسی می‌تواند قبل از طرح دعوا بدو حق خود را به وسیله اظهارنامه از طرف خود مطالبه کند. در صورتی که اظهارنامه از طرف دادگاه برای طرف ارسال گردد شخص باید برای ابلاغ اظهارنامه در هر مورد یک هزار ریال پرداخت کند. این هزینه‌ها را نمی‌توان جزء هزینه دادرسی تلقی کرد و شکی نیست این هزینه را باید دفتری دانست ولی در قانون فعلی برای هزینه‌های دفتری قرار داده نشده است.

در بعضی قوانین نه از عنوان هزینه دادرسی استفاده شده و نه عنوان هزینه دفتری، بلکه عنوان دیگری غیر از این دو عنوان مورد استفاده قانونگذار واقع شده است. به عنوان مثال قانونگذار



در ماده ۱۱۰ قانون تأمین اجتماعی به جای عناوین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴ بیان می‌دارد: «سازمان از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض اعم از نوسازی و غیره و پرداخت هزینه تمبر دعاوی معاف است.» اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۷/۹۹۰۶-۱۴/۱۳۷۱/۹ در ارتباط با مفهوم هزینه تمبر دعاوی اعلام داشته است: «طبق ماده ۱۱۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ سازمان تأمین اجتماعی از پرداخت هزینه تمبر دعاوی معاف است و چون هزینه دفتری غیر از هزینه دعاوی است لذا معافیت مذکور شامل هزینه دفتری نمی‌شود.»

در ارتباط با نظریه مذکور باید گفت چون تقسیم‌بندی هزینه‌ها به هزینه دادرسی و دفتری از بین رفته است به نظر می‌رسد معافیت‌های قانونی، همه‌ی هزینه‌هایی را که باید پرداخت شود شامل می‌شود. زیرا هر چند هزینه دادرسی هزینه‌ای است که بابت صدور حکم یا قرار به هنگام تقدیم دادخواست باید از سوی خواهان پرداخت گردد اما به هر حال طبق ماده‌ی ۵۰۲ ق. آ. د.م. هزینه‌ی برگ‌هایی که به دادگاه داده می‌شود مشمول عنوان هزینه دادرسی است.

بند دوم: هزینه دادخواست

دادخواست (اعم از کتبی یا شفاهی) می‌باشد که هزینه این برگ دادخواست اعم از آن که مربوط به مرحله بدوی، متقابل، اعتراض به حکم غیابی، اعتراض شخص ثالث، دادخواست تجدیدنظر و دادخواست اعاده دادرسی، دادخواست ورود و جلب ثالث، فرجام، وکالت‌نامه و برگ‌های اجراییه احکام دادگاه‌ها و هیئت‌های حل اختلاف موضوع قانون کار که طبق نمونه از طرف دادگستری تهیه می‌شود هر برگ ده هزار ریال تعیین می‌شود که در بند ۶ ماده‌ی ۳ ق. و. د. و... بیان شده است.

ماده‌ی ۵۰۳ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی متقابل و ورود ثالث و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدیدنظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالت‌نامه و برگ‌های اجرایی و غیره همان است که در ماده‌ی ۳ ق. و. د. و... مصوب ۱۳۷۳ و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می‌گردد.»



ماده ۵۰۳ قانون مذکور، مبنا و معیار هزینه‌های مذکور در ماده ۵۰۲ را بیان می‌نماید. مبنای محاسبه هزینه‌های دادرسی ماده ۳ ق. و. د. د. و... سایر قوانین مربوط می‌باشند. (مهاجری، ۱۳۹۳، ۶۶۴)

طبق بند ۱۷ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، هزینه تطبیق اوراق با اصل آن‌ها در دفاتر دادگاه‌ها و در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور در هر مورد پنج هزار ریال می‌باشد که به صورت تمبر الصاق و ابطال می‌شود. البته غیر از هزینه برگ‌های مزبور، طبق بند ۴ ماده ۳ قانون مذکور تقدیم دادخواست به مراجع قضایی علاوه بر حقوق مقرر، مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ پنجاه هزار ریال می‌باشد و همچنین طبق بند ۱۱ ماده ۳ قانون مذکور تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ دویست هزار ریال خواهد بود.

«طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱ با توجه به بند ۱ ماده ۸۴ ق. آ. د. م. مصوب ۱۳۱۸ در جاهایی که تمبر وجود دارد معادل هزینه دادرسی باید تمبر الصاق و ابطال شود و فقط در جاهایی که تمبر وجود ندارد می‌توان هزینه را نقداً پرداخت کرد.»

خواهان باید به دادخواست تقدیمی تمبر الصاق نماید و به علاوه هزینه دادرسی را برابر مقررات پرداخت کند. (مدنی، ۱۳۷۹، ۵۹) مقررات مربوط به هزینه دادرسی در باب هشتم ق. آ. د. م. بیان شده است. اگر لازم بود هزینه دادرسی افزایش پیدا کند می‌بایست لایحه خاصی با مقدمه مستدل به مجلس داده شود و مورد مذاکره و بحث همه جانبه قرار گیرد و نسبت به هر مرحله دادرسی هزینه مناسبی با رعایت همه جهات و وضع مالی اصحاب دعوی در نظر گرفته می‌شود و می‌توانست از بخش هزینه دادرسی همین قانون آیین دادرسی مدنی به نحوی مطلوب گنجانده شود. ماده‌ی ۳ ق. و. د. د. و... مصوب سال ۱۳۷۳ مشتمل بر ۲۳ بند است.

در بند ۶ این ماده چنین آمده است: «بهای اوراق دادخواست و اظهارنامه و برگ اجراییه احکام دادگاه‌ها هیئت‌های حل اختلاف موضوع قانون کار که طبق نمونه از طرف دادگستری تهیه می‌شود هر برگ ده هزار ریال تعیین می‌گردد.» بنابراین بهای هر برگ دادخواست ده هزار ریال است. خواهان هر چند برگ که لازم باشد می‌تواند به بهای فوق اخذ نماید که البته



مبلغ ناچیزی است اما هزینه‌ی دادرسی که برای هر مرحله پیش‌بینی شده را هم باید محاسبه نماید و پرداخت کند. (مدنی، ۱۳۷۹، ۶۱)

رای وحدت رویه شماره ۴۵ روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۶۹ مورخ ۱۳۴۵/۲/۲۸ بیان می‌دارد: «در موردی که دو یا چند تن متضامناً به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواست‌های متعدد شکایت نماید پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رای شعبه دهم مورد تأیید است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.» (کمالان، ۱۳۸۹، ۵۱)

بند سوم: هزینه رسیدگی به دعاوی و اعتراض به احکام و قرارها و سایر هزینه‌ها

هزینه دادرسی به مفهوم اخصّ و اژه، هزینه‌ی احکام و قرارها شمرده می‌شود که با توجه به این که دعوا مالی یا غیرمالی باشد شیوه‌ی محاسبه‌ی آن متفاوت است که هر یک را بررسی خواهیم کرد. هزینه دادرسی در احکام دعاوی حقوقی مالی و غیرمالی متفاوت است که به طور جداگانه هر یک را توضیح خواهیم داد.

الف- هزینه دعوی مالی: دعوی مالی دعوی است که جهت اثبات حق عینی و یا حق دینی اقامه می‌شود و نتیجه آن این است که مستقیماً بار مالی به همراه دارد. در واقع مطالبه‌کننده آن مستقیماً به دنبال کسب منفعت مالی است و از مصادیق آن عبارت‌اند از:

۱- مطالبه خسارت، طلب، ضرر و زیان ناشی از جرم، مهریه، اجرت‌المثل، اجرت‌المسمی، اجاره‌بها، نفقه.

۲- الزام به تنظیم سند رسمی و انتقال ملک، اتومبیل، تلفن و ...

۳- ابطال معامله، فسخ معامله، بطلان معامله.

۴- استرداد اموال.

هزینه دادرسی احکام دعاوی مالی در مراحل مختلف دادرسی به شرح زیر تعیین و بر اساس آن تمبر الصاق و ابطال می‌گردد.



هزینه‌ی این دعاوی در این مرحله بر اساس خواسته، به گونه‌ای که در دادخواست تقویم یا تعیین گردیده وصول می‌شود. طبق بند ۱۲ ماده‌ی ۳ ق. و. د. د. و... هزینه دعاوی که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون ریال تقویم شده باشد معادل دو درصد ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون ریال به نسبت مازاد بر آن سه درصد ارزش خواسته می‌باشد.

بند چهارم: هزینه اعتراض به قرارها

تجدیدنظر، فرجام و اعتراض نسبت به قرارهای صادره از دادگاه‌ها اعم از این که مرجع آن دادگاه نخستین، تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور باشد به طور مقطوع در تمامی دعاوی دویست هزار ریال می‌باشد. (شمس، ۱۳۹۰، ۴۳) به موجب بند ۱۶ ماده ۳ ق. و. د. د. و...، هزینه درخواست تجدیدنظر از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان عالی کشور دویست هزار ریال تعیین می‌شود.

بند پنجم: بررسی سایر هزینه‌ها

الف- به موجب بند ۱۸ ماده‌ی ۳ قانون فوق‌الذکر، هزینه ابلاغ و اظهارنامه و واخواست‌نامه در هر مورد مورد پنجاه هزار ریال می‌باشد.

همچنین به موجب بند ۲۲ ماده ۳ قانون مذکور، هزینه اجرای احکام تخلیه اعیان مستأجره سی درصد اجاره‌بهای یک ماهه و هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمالی و احکامی که محکوم^۱- به آن تقویم نشده است ده هزار ریال تا پنجاه هزار ریال به تشخیص دادگاه می‌باشد.

ب- به موجب بند ۲۲ ماده ۳ قانون مذکور، هزینه اجرای آراء و تصمیمات غیردادگستری، در دادگستری به مأخذ فوق محاسبه و وصول خواهد شد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که «در مواردی که دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی و نهادهای انقلاب از معافیت قانونی پرداخت هزینه دادرسی استفاده کرد باشند؛ چنانچه حکم به نفع آن‌ها صادر شده باشد دادگاه‌ها مکلف‌اند هزینه دادرسی را طبق مقررات فوق از محکوم^۲ علیه (در صورتی که مقصر باشد) وصول و به حساب درآمدهای دادگستری به خزانه واریز نمایند. « البته عبارت «در صورتی که مقصر باشد» مبهم و بحث برانگیز است ولی به هر حال تشخیص آن با دادگاه



صادرکننده حکم است (غفاری، ۱۳۸۶، ۲۴۷) که در تعرفه جدید از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال می‌باشد.

ج- هزینه‌های دیگر مثل هزینه تحقیقات و معاینه محل، حق الزحمه‌ی کارشناسان و مصدقین و حق داوری، خرج تلگراف، نشر اعلانات، هزینه‌هایی که نرخ رسمی دارند از قبیل انتشار آگهی در مطبوعات، حق الزحمه‌ی بعضی از کارشناسان که وزارتخانه یا سازمان‌های وابسته به آنها تعیین نمودند از همان قرار محسوب می‌شود و در مواردی که تعداد هزینه در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده است مقدار خسارت را دادگاه به نظر خود یا به وسیله کارشناس معین می‌نماید. (همان)

به موجب بند ۷ ماده ۳ ق. و. د. و...، درآمد صندوق «الف» اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تا مبلغ ده میلیون ریال ۹ درصد و نسبت به مازاد آن تا بیست میلیون ریال هشت درصد و مازاد آن هفت درصد دریافت می‌شود طبق بند ۸ ماده ۳ قانون مذکور، درآمد صندوق «ب» بر اساس ماده ۵۴ ق. ا. ت. ا. و عبارت است از:

الف- از بیست و پنج درصد حقوقی که قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۲ خرداد ۱۳۱۰ و ماده ۱۱ ق. ت. برای امضای دفاتر تجاری تعلق می‌گیرد.

ب- از مبلغ موضوع اعتراض‌نامه که به موجب ماده ۲۹۳ ق. ت. تنظیم می‌شود از قرار هر ده ریال، ده دینار گرفته خواهد شد که نصف آن جزو درآمد کشور و نصف دیگر متعلق به صندوق «ب» خواهد بود.

به موجب بند ۱۰ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، هزینه پروانه اشتغال وابستگان دادگستری و تمدید آن در هر سال به شرح زیر تعیین و در موقع صدور یا تمدید پروانه، تمبر الصاق و ابطال می‌گردد.

الف- پروانه و کالت درجه (۱) پنج میلیون ریال.

ب- پروانه مترجم رسمی، کارشناس رسمی، و کالت درجه (۲)، کارگشایی مقیم مرکز استان در هر مورد سه میلیون ریال.

ج- پروانه و کالت (۳) دو میلیون و پانصد هزار ریال.

د- پروانه کارگشایی در سایر شهرستان‌ها هفتصد و پنجاه هزار ریال.

ه- پروانه و کالت اتفاقی در هر مورد پانصد هزار ریال.

بخش سوم: هزینه دادرسی دعاوی کیفری

دعوائی که به موجب آن شخص متهم به ارتکاب جرم (نقض مقررات کیفری) از سوی دادگاه به جهت شکایت شاکی خصوصی و یا رئیس حوزه قضایی و یا هر دوی آنان مورد تعقیب قرار می‌گیرد و ممکن است جرم ارتکاب یافته از سوی متهم یک یا دو جنبه داشته باشد یکی حیثیت عمومی و یکی حیثیت خصوصی که اقامه دعوی و تعقیب متهم از حیث جنبه عمومی با رئیس حوزه قضایی و از حیث جنبه خصوصی با شاکی خصوصی می‌باشد و اگر جرمی این دو جنبه را داشته باشد موجب دو ادعا می‌شود.

ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی، برای تعقیب کیفری متهم از حیث شکایت عمومی (رئیس حوزه قضایی) نیازی به پرداخت هزینه دادرسی نیست. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ بخش ششم را به «هزینه دادرسی» اختصاص داده است که مواد ۵۵۹ الی ۵۶۵ را دربر می‌گیرد. ماده ۵۵۹ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی پردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعاست، به طور موقت معاف نماید.

بنیاد مستضعفان، از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی معاف می‌باشد. معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی شامل شرکت‌های تحت پوشش بنیاد نمی‌شود.

رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۷ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷ مورخ ۱۳۶۱/۵/۱۶ بیان می‌دارد: «نظر به این که طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عموم اشخاص اعم



از حقیقی و حقوقی به طور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تأدیه هزینه دادرسی امری است استثنایی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است نظر به این که در موارد خلاف اصل بایستی به قدر متیقن از مؤدای مواد اکتفا شود و از تعبیر موسع که مستلزم شمول حکم به غیر موارد منصوص است خودداری گردد. بنابراین قسمت اخیر ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی انحصاراً ناظر به موردی است که دستگاه‌های دولتی به اعتبار شخصیت حقوقی دولت طرح دعوی کنند و شرکت‌های وابسته به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و بودجه‌ای جدا از بودجه عمومی دارند بر طبق قاعده کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند. علیهذا شعبه سوم دادگاه عمومی تهران که مشعر است بر الزام شرکت برق منطقه‌ای به پرداخت هزینه دادرسی موجه و منطبق با موازین قانونی می‌باشد. این رأی به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب خرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.» (کمالان، ۱۳۸۹، ۲۵۴)

همچنین رأی وحدت رویه شماره ۵۴۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۴ بیان می‌دارد: «شرکت‌های تحت پوشش بنیاد مستضعفان که شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت بنیاد داشت و عملیات انتفاعی انجام می‌دهند مشمول مصوبه مورخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب موضوع معافیت بنیاد از پرداخت هزینه دادرسی نبوده و در دعاوی حقوقی خود باید هزینه دادرسی را وفق مقررات قانون پرداخت کنند. این رأی بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاه‌ها در موارد مشابه پیروی شود.» (قربانی، ۱۳۷۹، ۲۱۸)

بنیاد شهید و کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) نیز، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف گردیدند. همچنین به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۹ ق. ت. و. ا. س. ح. و. ا. و. ا. خ: «در کلیه‌ی موارد مذکور در این ماده سازمان حج و توقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.» (شمس، ۱۳۹۰، ۴۵)

نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۴ در این باره بیان می‌دارد: «با توجه به این - که تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه قانون خاص می‌باشد با تصویب مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قانون عام است نسخ نشده و به قوت خود باقی است و قانون استفساریه راجع به بقعه متبرکه امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) نیز مؤید این معنا است لذا سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نیز تنها در موارد مذکور در قانون فوق‌الذکر از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.» (خرازی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۵۶)

بند اول: دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال

به موجب بند ۱۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در مراحل مختلف معاف است و وجوه موضوع قانون اجازه‌ی پرداخت پنجاه درصد حق‌الوکاله - های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴/۱۰/۱۲ از محل اعتبارات مصوب آن‌ها و در شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی از محل منابع داخلی آن‌ها قابل پرداخت است.» نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۵/۱۵ مقرر می‌دارد: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال تنها شامل دعاوی می‌شود که به منظور حفظ بیت‌المال در واکنش به تجاوز و دست‌اندازی به آن طرح شود که مصداق آن دست‌اندازی به اراضی عمومی است که در متن بند ۱۳۲ ماده واحده قانون بودجه سال ۹۰ کل کشور به طور ویژه از آن یاد شده است از این نظریه به دست می‌آید که دعاوی که از سوی دستگاه‌های دولتی و عمومی برای اجرای تعهدات و مطالبه دیون طرح می‌شود به کلی از شمول ماده مزبور خارج است و دعاوی که به ادعای غصب اموال عمومی طرح می‌شود به طور حتم مشمول این ماده است و چون اصل بر پرداخت هزینه دادرسی است و دعاوی خاصی از آن استثنا شده است در مقام تردید، باید هزینه دادرسی پرداخت شود. در فرض پرسش خواهان‌های دعاوی مربوط به مطالبات دولتی مستند به اسناد تجاری و عادی نیز باید هزینه دادرسی پرداخت نمایند.» (خرازی و همکاران، ۱۴۹، ۱۳۹۰) همچنین نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۸/۱۷



بیان می‌دارد: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال تنها شامل دعاوی می‌شود که به منظور حفظ بیت‌المال در واکنش به تجاوز و دست‌اندازی به اراضی عمومی است که در متن بند ۱۳۲ قانون بودجه ۱۳۹۰ کل کشور مصوب ۱۳۹۰/۲/۱۹ به طور ویژه و در بند (ب) ماده ۱۴۷ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۹/۱۰/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان «اراضی دولتی و ملی» از آن یاد شده است و چون عرصه و اعیان کلیه جنگل‌ها و مراتع و اراضی جنگلی کشور نیز با توجه به اصل ۱۴۵ قانون اساسی جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است. بنابراین دعاوی راجع به اراضی ملی و منابع طبیعی که به ادعای تصرف و غصب این اموال طرح شود از جمله دعاوی راجع به بیت‌المال می‌تواند باشد در هر صورت تشخیص مصداق وظیفه دادگاه است.» (خرازی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۵۹)

بند دوم: اعسار از هزینه دادرسی

از جمله اشخاصی که از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند اشخاص معسر می‌باشند. اعسار در لغت به معنی تنگدست شدن، نیازمند شدن، به سختی افتادن است و معسر هم به نیازمند، تنگدست و کسی که دچار تنگدستی شده و از عهده‌ی قرض خود بر نمی‌آید گویند. (عمید، ۱۳۷۵، ۲۵)

در فقه معسر به معنای مفلس به کار رفته و کسی که معسر است محجور دانسته شده است. (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲، ۶۰۴)

ماده ۵۰۴ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نیست.» مطابق ماده ۵۰۴ قانون مذکور، شخص به دو جهت معسر شناخته می‌شود؛ یا این که دارایی او به حدی نباشد که بتواند هزینه دادرسی را بپردازد و یا این که او مال و اموال دارد اما دسترسی به آن‌ها ندارد. مانند کسی که قطعه زمین گران قیمتی دارد که در تصرف دیگری بوده و از منافع آن محروم است. (مهاجری، ۱۳۸۰، ۳۵۵)



ملاک عدم کفایت دارایی که در ماده ۵۰۴ قانون فوق‌الذکر از آن نام برده شده است عدم کفایت دارایی نسبت به هزینه‌های متعارف زندگی مانند هزینه‌های خوراک، پوشاک، ایاب و ذهاب، تحصیل، درمان و ... می‌باشد. (مهاجری، ۱۳۹۳، ۶۶۶)

می‌گویند هزینه دادرسی تضمینی است برای جلوگیری از دعوای واهی اما هر جا که دعوای واقعی و قابل طرحی به علت عدم توانایی در پرداخت هزینه عنوان نمی‌شود. دولت باید مساعدت کند و سدی را که در برابر مجانی بودن دادگستری به وجود آورده بردارد. این است که مسئله عسار از هزینه دادرسی در قوانین محاکماتی ظاهر گردیده است. اما هر کس نمی‌تواند و نباید بتواند به تشخیص خود از هزینه دادرسی معاف گردد. در صورت ادعای عسار باید به طرقی عسار او ثابت گردد و از دادخواهی به علت عدم توانایی مالی محروم نشود.

نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۳۸ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۷ بیان می‌دارد: «صدور حکم عسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی موجب معافیت وی از پرداخت هزینه دادرسی است که در صورت صدور حکم به نفع خواهان دایره اجرای احکام نسبت به وصول این هزینه دادرسی اقدام خواهد نمود. بنابراین چنانچه خواهان در دادخواست خود هزینه دادرسی را صراحتاً مطالبه نماید دادگاه مکلف است از این جهت حکم به محکومیت خواننده صادر کند.» (خرازی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۴۷) خواهان دعوی که که ادعای عسار از هزینه دادرسی را دارد می‌-

بایست مطابق قانون دادخواست خود را در همان شعبه که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند مطرح نموده و حکم عسار صادره را منضم پرونده نماید و بدین ترتیب در پروسه همان پرونده از پرداخت هزینه دادرسی معاف خواهد شد و حکم صادره در دعوی بدوی در جریان تجدیدنظر و فرجام و ... معتبر و قابل اعتنا است مگر این که رفع حالت عسار ثابت گردد. (فقیهی، ۱۳۸۹، ۵۵) نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱ مورخ ۱۳۹۱/۱/۹ مؤید این امر است که بیان می‌دارد: «با عنایت به ماده ۲۴ ق. آ. دم مصوب ۱۳۷۹ که تصریح نموده رسیدگی به دعوای عسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است. چنانچه در فرض استعمال رأی در دادگاه تجدیدنظر قطعی



شده باشد رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی در مورد دعوی اعاده دادرسی با دادگاه بدوی است. (خرازی و همکاران، ۱۳۹۳، ۳۷)

در مورد اشخاصی که حکم قطعی اعسار به نفع آن‌ها صادر می‌شود، اگرچه از پرداخت هزینه دادرسی به مفهوم اعم معاف می‌باشند و حتی از پرداخت هزینه‌ی آگهی‌های ابلاغ در روزنامه نیز معاف‌اند و این باید از صندوق دادگستری پرداخت شود اما این اشخاص و همچنین بنیادهای معاف و... مکلف‌اند وجوهی که به صورت تأمین، در صورت درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت تعیین می‌شود به صندوق دولت بسپارند. زیرا تأمین، مربوط به حقوق اشخاص بوده و دولت در آن نفع و تکلیفی ندارد.

ماده‌ی ۵۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اگر معسر فوت کند ورثه نمی‌توانند از حکم اعسار هزینه دادرسی مورث استفاده نمایند، لکن فوت مورث در هر یک از دادرسی‌های نخستین و تجدیدنظر و فرجام مانع جریان دادرسی در آن مرحله نیست و هزینه‌ی دادرسی از ورثه مطالبه می‌شود مگر آن‌که ورثه اعسار خود را ثابت نمایند.»

بخش چهارم: شرایط تحقق و آیین رسیدگی به دعوای خسارات دادرسی

پس از این‌که مطالبی را به بررسی مفهوم و قلمرو خسارات دادرسی اختصاص دادیم و مصادیق مصرح خسارات دادرسی در ق. آ. د. م و سایر قوانین ایران بیان نمودیم؛ در این فصل به شرایط تحقق و آیین رسیدگی به دعوای خسارات دادرسی خواهیم پرداخت. به طوری که در مبحث اول به بررسی شرایط تحقق مطالبه خسارات دادرسی و در مبحث دوم به آیین رسیدگی به دعوای خسارات دادرسی که شامل مطالبه خسارات دادرسی قبل از ختم دادرسی و بعد از ختم دادرسی است پرداخته می‌شود.

بند اول: شرایط تحقق مطالبه خسارات دادرسی

با توجه به ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. و آنچه که می‌توان به آن پرداخت، برای تحقق مسئولیت و امکان مطالبه خسارات از واردکننده زیان، وجود سه عنصر ضرورت دارد:

الف- وجود ضرر

ب- ارتکاب فعل زیان‌بار



ج- رابطه سببیت بین فعل انجام شده و زیان وارده

ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارت ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خواننده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید...»

ضرر در مفهوم عرفی، عبارت است از: «ایجاد نقص در اموال یا از دست رفتن یک منفعت مسلم یا لطمه وارد آمدن به سلامت و حیثیت.» (کاتوزیان، ۱۱، ۱۳۸۵)

شرایط ضرر قابل مطالبه عبارت است از: (همان، ۱۳)

۱) ضرر باید مسلم باشد. یعنی ضرر باید وارد شده باشد.

۲) ضرر باید مستقیم باشد. یعنی بین فعل زیانبار و ضرر حادثه دیگری نباشد.

۳) ضرر باید جبران نشده باشد.

مسئله‌ای که در این قسمت از تحقق شایسته مطرح کردن است، آن است که آیا عدم‌النفع در رابطه با خسارات دادرسی قابل طرح و مطالبه است یا خیر؟ یعنی آیا شخص برنده در دعوا می‌تواند به دلیل فوت شدن منفعتی از وی به جهت پرداخت هزینه‌های دادرسی تحت عنوان خسارت دادرسی وجهی مطالبه نماید یا خیر؟

برای پاسخ به سؤال فوق شایسته است ابتدا مختصراً به بررسی معنا و مفهوم نفع و عدم‌النفع پردازیم؛ نفع در معانی ذیل به کار می‌رود. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱، ۷۱۸)

الف- به معنای منفعت و در مقابل چهار اصطلاح عین، دین، حق مالی و انتفاع به کار می‌رود و معمولاً راجع به نفع عین (غیر از پول نقد) است، مانند نفع خانه و باغ و ... که به اجاره داده می‌شود.

ب- نفع پول (یا ربح پول) در این صورت غالباً به لغت پول اضافه می‌شود.





ج- معمولاً نفع مال اسم معنی است و از امور جسمانی نیست ولی گاهی پاره‌ای از امور جسمانی را هم نفع می‌گویند مانند میوه درخت و پشم گوسفند و شیر آن و برگ درخت توت و حنا و امثال آن‌ها، به همین جهت با این که در محاورت عرف، اجاره باغ میوه و باغ چای را اجاره می‌گویند. با توجه به ماده ۳۳۸ ق. م، در صدق اجاره بر قراردادهای بالا اختلاف نظر وجود دارد اجازه معادن از این قبیل است ولی چون این عقود مستمر هستند و اجاره، عقد مستمر است. لذا این عقود را اجاره باید دانست نه بیع.

در معنای عدم‌النفع نیز این‌طور آمده است که (همان، ۴۴۵) ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است مانند توقیف غیرقانونی شاغل به کار که موجب محروم ماندن وی از گرفتن مزد شده باشد. به ملاک ماده ۷۲۸ ق. آ. د. م. قدیم می‌توان عدم-النفع را منشأ خسارات دانست ولی به شرط این که قاعده‌ی بالا و شرایط آن جمع شود. به عبارت دیگر عدم‌النفع عبارت از این است که شخصی از فایده‌ای که انتظار دارد محروم می‌شود. (بهرامی احمدی، ۱۳۷۰، ۲۳۸)

در فقه عامیه، منفعت مال شمرده شده و ضمان‌آور است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ۶۹) پس قاعدتاً تلف آن نیز ضرر محسوب می‌شود و باید جبران گردد اما در فقه امامیه عقیده مشهور بر این است که عدم‌النفع ضرر نیست (محقق حلی، ۱۳۷۴، ۳۹) که البته در این مورد اختلاف نظر وجود دارد.

آن‌چه از بررسی در متون فقهی به دست می‌آید آن است که در مورد ضرر شمردن عدم‌النفع در فقه در مواردی که منفعت مسلم است و موجبات آن فراهم آمده، منعی در نصوص قرآن و سنت نیست. اجماع فقها نیز در این مورد حاصل نشده، تشخیص آن، مسئله‌ای است که به نظر فقیه و قاضی اسلامی واگذار شده تا با توجه به برداشت و تلقی عرف از ضرر و با عنایت به خصوصیات هر مورد تصمیم بگیرد. (فقیهی، ۱۳۸۹، ۳۱)

در حقوق موضوعه راجع به عدم‌النفع موادی به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله ماده ۷۲۸ ق. آ. د. م. سابق مصوب ۱۳۱۸، که البته در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون مذکور جدید، خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه دانسته نشده است. ماده ۷۲۸ قانون سابق مقرر می‌داشت: «ضرر ممکن

است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است.»

همچنین تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.»

برخی اعتقاد دارند که با عنایت به مفاد ماده ۵۱۵ قانون فوق‌الذکر، غیر قابل مطالبه بودن عدم‌النفع را باید منحصر به نقض تعهدات قراردادی دانست و در مواردی که عدم‌النفع ناشی از جرم و سایر افعال زیان‌آور مربوط به قلمرو مسئولیت مدنی است، قابل مطالبه می‌باشد و مؤید این سخن آن‌که در ماده ۱۴ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ عدم‌النفع به عنوان ضرر پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

سوآلی که در این قسمت مطرح می‌شود آن است که آیا خسارات دادرسی در مفهوم خاص خود که در مواد ۵۱۵ به بعد قانون آدم بیان شده است در رسیدگی توسط داور امکان مطالبه دارد یا خیر؟

پاسخ سؤال مذکور مستلزم پاسخ به سوآلات دیگری است و آن سوآلات عبارت‌اند از: آیا داور ملزم به رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد؟ آیا طرفین در شرط داوری با موافقتنامه داوری می‌توانند لزوم تبعیت داور از مقررات قانون آدم را قید نمایند؟ در صورتی که این لزوم تبعیت، در قرارداد قید گردید آیا می‌توان گفت که در این صورت مقررات راجع به مطالبه خسارات دادرسی من جمله خسارات دادرسی از جانب داور الزام‌آور است یا خیر؟

در پاسخ به سؤال اول ماده ۴۴۷ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت نمایند.» بنابراین می‌توان گفت که مقررات ماده ۵۱۵ به بعد ق. آ. د. م. در مورد نحوه مطالبه خسارات دادرسی در مورد رسیدگی توسط داور لازم‌الرعایه نمی‌باشد. بنابراین اگر یکی از طرفین دعوا، خسارات دادرسی را مطالبه نمود داور مکلف نیست که بر اساس ماده ۵۱۵ به بعد قانون آدم اقدام به صدور رأی به جبران خسارات دادرسی نماید.



در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که اصل آزادی اراده در تعیین قانون حاکم بر قراردادها در اکثر کشورها پذیرفته شده است. شارل دومونن اظهار می‌نماید چون قرارداد مخلوق اراده طرفین قرارداد است و در واقع نوعی محدودیت ارادی حقوق متعاملین می‌باشد لذا منطق حقوقی ایجاب می‌نماید که طرفین قرارداد بتوانند آزادانه هر قانون را که مناسب می‌دانند بر قرارداد خود حاکم سازند. (طالبی، ۱۳۹۳، ۱)

همچنین ماده ۱۰ ق.م. مؤید این مطلب است که مقرر میدارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. آبروشن، هوشنگ، ضمان قهری (الزامات خارج از قرارداد)، نشر دبیرخانه مرکزی، چاپ اول، جلد دوم، تهران ۱۳۸۷
۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری اندیشه‌ها، انتشارات مجد ۱۳۹۰
۴. احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، انتشارات اطلس، چاپ سوم ۱۳۸۲
۵. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، انتشارات سمت، چاپ سیزدهم، جلد سوم ۱۳۸۴
۶. باخترا، احمد، مجموعه کامل آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور در امور حقوقی، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ چهارم ۱۳۸۹
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۹
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، جلد اول ۱۳۷۸
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و چهارم ۱۳۹۱
۱۰. حسینی، محمدرضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، انتشارات مجد ۱۳۹۰
۱۱. خرازی مراد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، روزنامه رسمی کشور ۱۳۹۳
۱۲. غفاری، جلیل، آیین دادرسی مدنی، نشر دانشگاه پیام‌نور، چاپ چهارم، جلد سوم، تهران ۱۳۸۷
۱۳. قاسم‌زاده، مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۴. قربانی، فرج‌الله، آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۸۰





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی